



تبیین الگویی اداره جامعه از نگاه لیبرالیسم در حوزه سیاسی - اجتماعی و

اقتصادی

محمد حسین حجتی^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۹

چکیده

بحث از لیبرالیسم و معرفی الگوی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی این مکتب که امروزه متأسفانه جریان و پارادایم غالب حاکمیتی و دولتی، نهادهای سیاسی کشورها و موسسه‌های جهانی است یکی از مباحث جدی و بسیار ضروری هست. این مکتب با آنکه نقص‌های بنیادین زیادی در مبانی و ساختار خود یدک می‌کشد و نقدهای جدی بر آن‌ها وارد است و می‌طلبد تا محققین ارجمند آن نقدها و نقص‌های بنیادین را شناسایی و به مردم جهان معرفی نمایند تا بدین ترتیب از ترویج بیشتر این نحله زیان‌بار برای سبک زندگی بشر جلوگیری گردد و با تبیین نقایص و ناکارآمدی این مکتب در اداره جامعه بشری و نشان دادن پیامدهای مخرب و زیان‌بار این نحله فکری برای جامعه بشری در حوزه‌های ارزش‌های اخلاقی، انسانی و نابودی بنیان خانواده و دیگر مضرات جدی این مکتب تراوش یافته از ذهن بشری و نیز استفاده از نقاط قوتش جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی است. جا دارد تا با شناخت الگو و مدل مطرح این مکتب در باب سیاست، اجتماع و اقتصاد که از محورها و قطب‌های مرکزی در این نحله فکری است، در راستای ایجاد زمینه‌های تمدن نوین اسلامی بهره‌برداری گردد؛ بنابراین تبیین مدل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مکتب از دغدغه‌های است که این پژوهش در پی بررسی و ترسیم آن می‌باشد و هدف از آن نیز نشان دادن مدل و الگوی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مکتب مبتنی بر مبانی نظری خاص و عام این نحله فکری است تا برای نقادی آن از جانب محققین و پژوهشگران ارجمند زمینه‌سازی شود. برای رسیدن به این هدف و ترسیم الگو و مدل، از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی استفاده شده و به این یافته رسیده است که مکتب و جریان فکری لیبرالیسم دارای الگو و مدل خاص خود است که تئوری قرارداد اجتماعی و مردم‌سالاری مبتنی

^۱ . دانشجوی دکترای: قرآن و علوم با گرایش مدیریت mohammadhosainh@yahoo.com



بر فردگرایی با تأکید بر دولت حداقلی، الگوی سیاسی - اجتماعی این مکتب برای اداره جامعه هست و سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد و رقابتی، دفاع از مالکیت خصوصی و عدم دخالت دولت‌ها در نهایت تئوری اقتصاد مختلط و برنامه رفاه اجتماعی و دولت رفاهی، الگو و مدل اقتصادی این مکتب می‌باشد که این مدل، دچار اشکالات زیاد از جمله شکاف طبقاتی در پایداری به بازار آزاد و پایان‌پذیری منابع در صورت برنامه رفاه اجتماعی از جمله نقایص این مدل و الگو می‌باشد و نتیجه‌ی مهم که باید به آن توجه داشت این است که این جریان فکری دین‌گریز به بن‌بست رسیده و لزوماً دیگر مانند عصر صنعتی جلو برنده ملت‌ها در بخش سیاست، اجتماع و اقتصاد نیست که تبیین این مطلب به بررسی و تحلیل زیاد نیاز دارد و وظیفه نخبگان می‌باشد تا با شناخت مبانی و نیز مشاهده الگو و مدل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی این مکتب، کاستی‌ها و زیان‌های این بنای متزلزل را به تصویر بکشند.

واژگان کلیدی: لیبرالیسم، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مدل و حکومت



پژوهش پیش رو تحقیق مختصر در باب لیبرالیسم و آزادی خواهی است که در حد توان تلاش نموده است، مکتب لیبرالیسم را بررسی و الگویی پیش نهادی این مکتب را در حوزه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ترسیم و تبیین نماید. برای رسیدن به مقصد پیش گفته، ابتدا به تبیین مفهوم واژه لیبرالیسم پرداخته شده و عرصه های مختلف لیبرالیسم را بیان داشته و در قدم دوم مبانی و مبادی آن بیان و تحلیل و پس از بیان و تحلیل مبانی و مبادی لیبرالیسم، مبانی نظری مکتب لیبرالیسم و دیدگاه این مکتب درباره هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی، روش شناسی و ارزش شناسی به صورت مختصر آورده شده و سپس به گونه های مختلف لیبرالیسم اشاره گردیده و بعد از طی مراحل فوق، الگوی این مکتب در حوزه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مطرح و ارائه گردیده است؛ که در ادامه به این مباحث ذکر شده پرداخته می شود.

الف: بخش اول کلیات و مبانی نظری

۱. تعریف لیبرالیسم

لیبرالیسم (**liberalism**)، به عنوان یک مکتب به معنای آزادی خواهی و لیبرال (**liberal**) به عنوان یک فرد معتقد به آزادی خواهی یا هوادار آزادی از واژه لاتین لیبرته (**liberteh**) اشتقاق یافته است. (قادری، ۱۳۷۹: ۱۷ - ۱۸) و در زبان انگلیسی واژه (**liberty**) به معنی آزادی است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۱)؛ بنابراین می توان این واژه (**liberalism**) را از مصدر انگلیسی آن یعنی (**liberte**) به معنای آزاد و رها کردن نیز دانست. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۱۳).

لیبرالیسم یکی از شایع ترین و کهن ترین مکتب ها و آموزه های فلسفی، سیاسی و اخلاقی دوران مدرن و صنعتی است که دارای ابعاد و جنبه های گوناگون می باشد، بنابراین در مورد معنای دقیق اصطلاحی و مفهوم لیبرالیسم به سختی می توان از آن تعریفی جامع و یکدست ارائه نمود، چراکه لیبرالیسم در عرصه های گوناگون معانی گوناگون می یابد و معنای این واژه گسترده تر از آن است که به آسانی بتوان تعریف محصل و اجماع یافته ای برای آن پیش نهاد

داد. مسامحتاً می‌توان گفت: لیبرالیسم در معنای وسیع آن، تقریباً در تمام عرصه‌ها و در تمامی گونه‌های آن، فلسفه افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد مقدور است. به دیگر بیان، لیبرالیسم - با گرایش‌های گوناگون آن - مجموعه روش‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی هستند که عمده‌ترین هدفشان فراهم آوردن آزادی - بی‌چون‌وچرا و نامحدود - و هر چه بیشتر برای فرد است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۲)؛ بنابراین می‌توان لیبرالیسم را به‌عنوان یک اصطلاح سیاسی - اجتماعی، نهضتی دانست که معتقد است مردم اتباع یک دولت خودرأی نیستند و قانون می‌بایست از آنان در حوزه زندگی خصوصی‌شان دفاع کند؛ از سوی دیگر مردم با تشکیل مجلس منتخب، توسط انتخابات آزاد مجلسی را برگزینند که بر قدرت دولت نظارت کند. (آشوری، ۱۳۵۲: ۱۴۸-۱۴۹).

۲. عرصه‌های لیبرالیسم

۲/۱. لیبرالیسم سیاسی

لیبرالیسم در عرصه‌ها و بافت‌های گوناگون به کار می‌رود، از این میان رایج‌ترین کاربرد لیبرالیسم در حوزه حیات سیاسی است. لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب یا فلسفه سیاسی، طرفدار آزادی هر چه بیشتر برای فرد و در پی دفاع از حقوق فرد و نهادهای مدنی در برابر حوزه اقتدار دولتی است.

۲/۲. لیبرالیسم اقتصادی

در این ساحت لیبرالیسم به مفهوم رایج آن، یعنی حفظ آزادی اقتصادی و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و سرمایه‌سالاری و ترویج بازار آزاد رقابتی است؛ که شاهد و نمونه بارز آن را در نظام‌های سرمایه‌داری می‌توان دید. به‌طورکلی می‌توان لیبرالیسم اقتصادی را هم‌عنوان یا هم‌معنای سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) دانست. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۵).



۲/۳. لیبرالیسم فرهنگی

لیبرالیسم فرهنگی یعنی جانب‌داری از آزادی‌های فردی و اجتماعی - مثل آزادی اندیشه و بیان - و گسترش فرصت‌های آزاد و انعطاف‌پذیری اخلاقی، تسامح و تساهل در برابر دیگران و پذیرش خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعه و همضم آن‌ها در فرهنگ لیبرالی و ...

۲/۴. لیبرالیسم اخلاقی

مکتب لیبرالیسم در ساحه زندگی اخلاقی، یک آیین یا آموزه اخلاقی تسامح‌گرا، تساهل‌گرا، انعطاف‌پذیر و اباحی مسلک است؛ و در بسیاری از اوضاع و احوال رفتارها و کنش‌ها حکمی جز اباحه ندارد و به اصطلاح در منطقه الفراغ واقع می‌شوند و به نسبیت اخلاقی معتقد است و می‌توان گفت که در این مکتب هیچ قانون کلی و ثابت اخلاقی و ارزشی وجود ندارد. (آربلاستر، ۱۳۶۸: لیبرالیسم اخلاقی).

۲/۵. لیبرالیسم الهیاتی

اصطلاحی است که عمدتاً در الهیات مسیحی به عنوان یک جنبش دینی و فکری به کار می‌رود و در تقابل با سخت‌گیری‌های عملی و عقیدتی ارتدوکسی قرارداد و بر این نکته مصر هستند و اصرار دارد که حقایق گوهر دین با هیچ مقطعی تاریخی و فرهنگی خاصی گره نخورده است و در هر دوره لازم است با قالب‌ها و رفتارهای نوین به کار برده شود. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۷).

۳. مبانی نظری قریب و خاص لیبرال سیم

اگرچه لیبرالیسم دارای عرصه‌های مختلف (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و ... است) و تاکنون گونه‌های مختلفی (لیبرالیسم کلاسیک، لیبرال دموکراسی و نئولیبرالیسم) را از سر گذرانده است، اما می‌توان گفت تمامی این عرصه‌ها و گونه‌ها دارای ریشه‌های مشترک و از سرچشمه‌های مشترک سیراب می‌گردد و بر پایه‌ها و زیرساخت‌های زیرینا نهاد شده که در ذیل به آن ریشه‌ها و مبادی مشترک پرداخته می‌شود.



۱/۳. اومانیسیم (انسان‌گرایی)^۱

اولین مبانی نظری و مبادی مشترک لیبرالیسم انسان‌مداری (اومانیسیم) که از اساسی‌ترین مبانی نظری خاص و ویژه مکتب اومانیسیم است به این معنی می‌باشد که انسان‌محور جهان هستی است، خواسته‌ها، انتخاب‌ها و امیالش همگی به حق و صواب است و باید تمام چیزها - حتی اخلاق و دین - بر اساس تمایلات و نیازهای انسان توجیه شود. انسان نباید خود را با دین و اخلاق هماهنگ سازد، بلکه دین و اخلاق باید خود را با او هماهنگ سازند! بنابراین انسان به جهت آنکه محور جهان و قطب هستی است، همه خواسته‌ها، خواهش‌ها و تمایلاتش برحق و بجا است آزادی نامحدود دارد و آزادی نامحدود انسان را هیچ نیرو یا منبعی نمی‌تواند مقید، محدود و مرزبندی کند بایدها و نبایدها را برای او تعیین کند. انسان لیبرال در رسیدن به خواسته‌ها و امیال نفسانی، هیچ‌گونه کنترلی یا منعی ندارد و با آزادی بی‌حدومرز می‌تواند از تمام لذات دنیایی بهره‌مند گردد. (پازارگاد، بی تا: ۱۷۴). در اندیشه اومانیسیم افراطی، انسان جایگاهی خدایگانی دارد که همه چیز و هر چیز در خدمت و در تحت نظر اوست. انسان در این مرام موجودی دارای حق است و نه مکلف. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۵۱)؛ که خود این مکتب انسان‌گرایی و اومانیسیم نیز دارای عناصر و مؤلفه‌های خاص خود هست که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱،۱،۳. عناصر و مؤلفه‌های مکتب اومانیسیم

مکتب اومانیسیم یا انسان‌مداری دارای مؤلفه‌ها و عناصری زیادی است که در زیر به صورت فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱/۳/۱/۱. محوریت انسان، خواسته‌ها و علایق او؛ یعنی هر آنچه محور است خواسته و امیال انسان است نه هیچ چیز دیگر، بلکه تمام چیزهای دیگر در راستای زمینه‌سازی رسیدن انسان به تمایلات و خواسته‌ها اوست و آنچه اصل است و مقدم بر همه چیز می‌باشد انسان و امیال انسانی می‌باشد.



۲/۱/۱/۳. اعتقاد به عقل، به عنوان ابزار مناسب برای کشف حقیقت؛

۳/۱/۱/۳. عقل و اختیار دو بعد بنیادین انسان هستند؛

۴/۱/۱/۳. اعتقاد به بنا نهادن اخلاق و جامعه بر مبنای خودمختاری و برابری اخلاقی؛

۵/۱/۱/۳. باور به تکثرگرایی و پلورالیسم دینی، فکری و مذهبی؛

۶/۱/۱/۳. تأکید بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین کننده حقوق انسان‌ها؛

۷/۱/۱/۳. التزام به جدایی نهادهای دینی از دولت؛ به عبارت دیگر جدای دین از

سیاست؛

۸/۱/۱/۳. تأکید بر هنر گفتگو در اختلافات؛

۹/۱/۱/۳. باور به اینکه تبیین جهان بر پایه و حقیقت‌های فرا طبیعی تلاشی برای

تضعیف و تحقیر خرد انسان است؛

۱۰/۱/۱/۳. اعتقاد به اینکه تمامی سنت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و... باید توسط

انسان ارزش‌گذاری شود؛

۱۱/۱/۱/۳. حقیقت‌جویی دائم و اعتقاد به تثبیت حقایق؛

۱۲/۱/۱/۳. باور به ترجیح اومانیزم بر الهیات ناامیدکننده و ایدئولوژی‌های زیان‌بار.

۲/۳. فردگرایی^۱

دومین مبنا و پایه اساسی لیبرالیسم، فردگرایی (اصالت فرد) است. فردگرایی جوهره و رکن بسیار مهم از مبانی نظری خاص لیبرالیسم می‌باشد. در یک بیان می‌توان گفت: بنیاد و شالوده این مکتب مبتنی بر فردگرایی است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۲). فردگرایی، یعنی فرد و حقوق او بر همه چیز مقدم است. اگر دولت هم تشکیل شده است، باید در خدمت خواسته‌های افراد جامعه باشد. دین، اخلاق، متفکران و... حق ندارند به افراد دستور دهند و مهم فرد و خواسته‌های اوست. در نتیجه امیال و اهداف و کامیابی فرد از هر جهت مهم و مقدم بر



جامعه است و انسان به منزله یک فاعل خودمختار به شمار می‌آید بنابراین انسان دیگر بنده و مطیع نیست بلکه برعکس، انسان آزاد و رها از هر قید و بند اصول خارج از اندیشه می‌باشد. (جهانگلو، ۱۳۷۴: ۶۵).

۳/۳. عقل‌گرایی^۱

سومین مبنا و پایه لیبرالیسم، عقل‌گرایی: یا اصالت عقل، یعنی باور به کفایت و بسندگی خرد انسانی می‌باشد، بنابراین عقل‌گرایی از مبانی و مبادی خاص نظری لیبرالیسم است. عقل-گرایی یعنی انکار و رد هرگونه جمود گرایی، خرافه‌پرستی و سنت‌گرایی که در این معنا عقل-گرایی در مقابل و برابر مرجعیت سنتی و دینی و در جهت رد مرجعیت آن‌ها است. در این تفکر، همه انسان‌ها از نیروی خرد بهره‌مند هستند. به نحوی که خردمندی و آزادی دو جزء جدایی‌ناپذیر محسوب می‌شوند به گونه‌ای که نفی خردورزی آدمی مترادف با نفی آزادی وی تلقی می‌گردد. عقل‌گرایی با این معنا عمده‌تاً علم‌گرا است و تنها آگاهی و علم را رهایی‌بخش دانسته و معتقد است که به مدد آگاهی، علم و ابزار پرتوان عقل است که سعادت در زندگی انسان‌ها را می‌توان تأمین نمود. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۵۶).

۴/۳. تجربه‌گرایی^۲

تجربه‌گرایی که یکی دیگر از مبانی نظری خاص، اندیشه لیبرالیسم است، مراد از آن این است که شناخت جهان تنها و کاملاً بر پایه تجارب و ابزارهای حسی بشری ممکن است تنها راه کسب علم و معرفت راه حسی است و راه‌های معرفتی دیگر طبق این اندیشه از ارزش و اعتباری برخوردار نیست. در این نظریه تجربه نقش بنیادین، اساسی و بی‌بدیل دارد و حتی مفاهیم و اصول شناخت و معرفت، نظیر اصل علیت، از دیدگاه این نظریه محصول تجربه‌های حسی بوده، متأخر از

۱. Rationalism

۲. Empiricism



تجربه هست و می‌توان با استفاده از روش‌های تجربی، پیشرفت‌های حاصل‌شده در علوم تجربی را به دیگر عرصه‌های حیات انسانی نیز گسترش داد. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۵۹).

۵/۳. علم‌گرایی^۱

علم‌گرایی، به‌عنوان یکی دیگر از مبانی خاص نظری لیبرالیسم، رویکردی است که می‌گوید: روش علوم تجربی، در همه حوزه‌های بشری کاربرد دارد و یگانه راه وصول به حقیقت است، نه تنها در حوزه طبیعت و تجربه؛ بلکه در همه حوزه‌های معرفتی، راه تجربه جسمی (ظاهری) است.

از این رو، رهایی تنها از راه دانش تجربی و به یاری آن ممکن است. با این دیدگاه افراطی و تنگ‌نظرانه نسبت به معرفت و شناخت، روایت جدید از معرفت تحت عنوان شناخت پوزیتیویستی که تنها معرفت‌های تجربی را علمی و قابل قبول می‌دانستند شکل گرفت. (برات علی پور، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۲).

۶/۳. سنت ستیزی^۲

سنت ستیزی که یکی دیگر از مبانی مهم نظری برای لیبرالیسم است، یعنی مخالفت و ستیز با هر عرف دیرینه و هر رسم و عادت مألوف که با بازاندیشی‌های آزادی‌خواهانه و نوگرایانه ناسازگار باشد. نوگرایی و عقل‌گرایی یعنی ضدیت با مرجعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی؛ نسبی دانستن تمام میراث بشری، محور قرار دادن انسان و توجه به فردباوری و مخالفت با هرگونه سنت‌های دست‌وپا گیر. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۴).

۷/۳. تجددگرایی (نوگرایی)^۳

تجددگرایی و یا مدرنیسم که یکی دیگر از مبانی و مبادی خاص لیبرالیسم است، خود را همواره در ستیز با کهنگی و کهنه‌پرستی، رکود و عقب‌ماندگی می‌یابد. علاوه بر این، خواستار

۱. Scientism

۲. Anti-traditionalism

۳. Modernism

جهانی شدن و اشاعه نهادهای آن به عنوان یک ساختار اجتماعی - فرهنگی و مستحیل کردن و به استحاله کشاندن فرهنگ‌های دیگر ملل یا همساز کردن آن‌ها می‌باشد و در این رابطه طرح‌ها و ترزهای رنگارنگ و مختلفی از قبیل جهانی شدن و دهکده جهانی و جهانی سازی را برجسته و تبلیغ کرده‌اند. لیبرالیسم نیز در چارچوب همین نگرش، به نحوی ایدئولوژی یا مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها است که یاری رسانده است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۳).

۸/۳. پیشرفت گرایی^۱

پیشرفت گرایی از دیگر مبانی نظری و خاص مکتب لیبرالیسم است که در نقطه مقابل سنت‌های یونانی و مسیحی قرار دارد، در حقیقت یک اعتقاد فرعی است که از رویکرد علم-گرایی نتیجه گرفته شده است و به پیشرفت بی‌وقفه قافله بشریت اعتقاد دارد. با این نگاه انسان با ابزار نیرومند عقل و علم مدرن، می‌تواند قوانین و قواعد تاریخی را کشف کند و با تکیه بر آن به برنامه‌ریزی پرداخته، قاطعانه پیشرفت کند. انسان در مرام لیبرالی ذاتاً نیک‌سیرت بوده، در صورت آزادی استعدادهایش، توانایی بروز و به شکوفایی رساندن آن‌ها و در نتیجه پیشرفت و ساماندهی به دنیا را دارد. (کونل، ۱۳۵۴: ۴۲-۴۳)

۹/۳. پلورالیسم معرفتی^۲

واژه پلورالیسم که برگرفته از کلمه لاتین، «پلورالیس» و به معنی گرایش به کثرت و پلورالیسم معرفتی یا همان باور به تکثر در منابع معرفت است. از جمله مبانی نظری خاص مکتب لیبرالیسم می‌باشد. طبق این مبنای نظری خاص، مکتب لیبرالیسم با تک منبعی دانستن معرفت به شدت مخالف است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۲) و در واقع مطابق این مبنای خاص، مکتب لیبرالیسم همواره در پی نفی جزمیت و قطعیت و ثبات از اصول باورهای اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و دینی و ارزشی است که از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مبناهای لیبرالیسم در گونه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی بوده و مهم‌ترین نوع

۱. Progressivism

۲. Cognitive pluralism



آن پلورالیسم معرفتی است که بر دوپایه مهم و اساسی شکاکیت^۱ و نسبی انگاری^۲ قرار گرفته است.

که با توجه به گرایش‌های گوناگون خویش از نفی امکان هر نوع دسترسی به معرفت حقیقی - یا همان باور درست و مطابق با واقع - تا اصرار بر ناممکن بودن توجیه معرفت یا معقولیت آن، حمایت می‌کند که با قبول آن، راه اصرار بر حقایق و اصول و اثبات حقایق، ارزش‌ها و اصول بسته می‌شود و رهاوردهای همچون: بی‌طرفی ایدئولوژیک دولت، مبارزه با قطعیت و جزم‌گرایی معرفتی و به‌طورکلی مبارزه با هرگونه سلطه فکری، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و طبقاتی به دست می‌آید و بر روش تساهل و تسامح در رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید می‌شود. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۶۶).

۱۰/۳. اعتماد به انسان و خودمختاری فردی

از دیگر مبانی لیبرالیسم که سخت با انسان‌گرایی پیوند می‌خورد، اعتماد به انسان، خودمختاری وی و عقیده به پاک نهادی او است. لیبرالیسم، آموزه اعتماد به انسان است؛ چراکه انسان را موجود خردمند می‌داند که بر اساس خردش از آزادی خویش بهره می‌برد و رفتار اجتماعی‌اش را سامان می‌بخشد.

به همین لحاظ هیچ اصل یا سنت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی را ناپستی به وی تحمیل نمود؛ زیرا می‌بایست فرد در مرحله نخست خود به کشف احکام نائل شود، سپس با توجه به خردمندی وی، کاربرت این سلسله احکام تضمین می‌گردد و مسئولیت انجام بر دوشش قرار می‌گیرد. لیبرالیسم بر آن است که همه‌چیز باید با کشش و خواست فردی تحقق پذیرد. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۷۰).

۱. Scepticism

۲. Relativism



۴. مبانی نظری عام لیبرالیسم

با توجه به مباحث پیش گفته در تبیین ریشه‌ها، مبانی و مبادی لیبرالیسم؛ مبانی نظری عام لیبرالیسم را به صورت خلاصه می‌توان در قالب‌های زیر مشاهده و ارائه کرد.

۴/۱. هستی‌شناسی

همان‌گونه در مباحث مبانی خاص لیبرالیسم اشاره وار توضیح داده شد، مبنای نظری لیبرالیسم در باب هستی و شناخت هستی، صرفاً مادی گرایانه، حسی، محدودنگر و تک‌بعدی است و می‌توان گفت: مبنایی نظری لیبرالیسم این است که هستی تنها همین موجودات حسی و قابل‌رؤیت و قابل مشاهده است که در قالب و چارچوب تجربه و احساس می‌گنجد، و رای این عالم حسی و فراتر از این عالم مادی که مشاهده و تجربه کرده‌ایم، هستی و عالم دیگری وجود ندارد. هستی و عالم محدود به همین ماده و دنیای محسوس می‌باشد. از آنجایی که در مکتب لیبرالیستی، اصالت با انسان و انسان‌محوری است و انسان‌محوری اومانستی اصل مهم و بنیادین می‌باشد. نگرش این مکتب به هستی‌شناسی و نیز نوع تنولوژی یا خداشناسی و جهان‌بینی و جهان‌نگری متفاوت است و با دیگر مکاتب الهیاتی تفاوت روشن دارد به‌گونه‌ای که به نفی خدا بماهو شارع و قانون گزار و تدبیر کننده هستی می‌انجامد. تا آنگاه که دیدگاه تحصلی و پوزیتیویستی این مکتب بر همه اندیشه‌های پیشین برچسب یاوه می‌زند و تجربه حسی این مکتب قلم حذف بر تمام آنچه عقلانیت است می‌کشد، استدلال‌ها و قضایای مابعدالطبیعی را نه تنها اشتباه، بلکه مهمل، یاوه و بی‌معنی تلقی نموده و هر آنچه مربوط به ماورای طبیعت و تجربه است به‌عنوان امور غیر حسی و به‌دوراز دسترس و فهم نشدنی کنار نهاده و از معارف بشری حذف می‌کنند. (ظهیری، ۱۳۷۸ ش: ۲۰). زیرا در باور لیبرالی «عقل تجربی» که محدود به حدود و ظرفیت‌های متدولوژی تجربی است و تنها امور تجربی را می‌تواند درک و فهم کند تنها منبع فهم و شناخت فرض می‌شود. (www.andisheqom.com).

در باب معرفت‌شناسی نیز مبنای نظری عام مکتب لیبرالیسم بر این فرض استوار است که معرفت‌های علمی و قابل قبول صرفاً معرفت‌های تجربی و حسی است که از راه حواس و تجربه امور کسب می‌گردد، به‌غیراز حقایقی که با روش حسی و تجربی کشف و مشاهده شده هیچ حقیقتی و واقعیت دیگری در عالم هستی وجود ندارد و معرفتی بالاتر از معرفت و درک خود فرد و شخص وجود ندارد. طبق این مبنای عام و اساسی لیبرالیسم، تنها راه شناخت عالم و موجودات عالم و هستی و حقایق آن همین ابزارهای مادی و حسی (باصره، شامه، لامسه و ذائقه) است و چیزی که در قلمرو این ابزارها نباشد و با این ابزارها قابل تجربه و حس کردن و مشاهده نباشد مورد اعتناء و اعتماد نیست و نمی‌توان قائل شد آن چیز، وجود و حقیقت دارد. لذا برخی فلاسفه آغازگر لیبرالیسم مهم‌ترین ابزار شناسایی را «حواس» دانسته و برای آن اصالت قائل بوده‌اند که در اصطلاح به آن‌ها فلاسفه آمپری است (Empirist) می‌گویند؛ اما برخی دیگر از فیلسوفان این مکتب به‌عنوان ابزار شناخت، قائل به اصالت عقل بوده‌اند که در اصطلاح به آن‌ها راسیونالیست (Rationalist) می‌گویند؛ بنابراین، در اندیشه لیبرالی ابزار شناخت در اصل، یا حس است و یا عقل و مراد از عقل، لایه خاصی از آن است که به آن عقل حسابگر یا شمارشگر و در اصطلاح ادبیات فلسفی و عرفانی ما مسلمانان عقل معاش در مقابل عقل معاد و یا عقل جزئی در مقابل عقل کلی و عقل قدسی می‌گویند. (ظهیری، ۱۳۷۸ ش: ۲۰). آن‌ها معتقد بودند شناخت صحیح و قابل اعتماد صرفاً از راه حواس پدید می‌آید و برای این منظور با تشکیل یک جدول استقرایی کوشیدند تا راه کشف تمامی قوانین هستی را از راه مشاهده و تجربه حسی برای همه تبیین و روشن سازند. جان لاک که معروف به پدر لیبرالیسم کلاسیک است در مورد منشأ شناخت و معرفت آدمی اظهار می‌داشت و می‌گفت که: بنیاد تمام معرفت و شناخت ما بر پایه تجربه است و از تجربه سرچشمه می‌گیرد. (یزدی، ۱۳۸۲ ش: ص ۴۸).

مکتب مادی لیبرالیسم از آنجایی که تمام هم‌وغمش اومانیسم و محور قرار دادن انسان و تأمین آزادی‌های بی‌حد و حصر و لذایذ زندگی مادی برای انسان است، در مورد انسان باور دارد: انسان موجودی مادی، تک‌ساعتی و تک‌بعدی، دارای آزادی، خردورز و خودمختار به تمام معنی است. در لیبرالیسم، فرد به علت آزادی نهفته در وجودش نمی‌تواند به هیچ قواعدی گردن نهد. (عماد، ۱۳۸۰ ش: ۸۱). اصل بنیادی لیبرالیسم ارزش و کرامت ذاتی شخصیت انسان بوده است. (جان سالوین، ۱۳۸۰ ش: ۴). لذا اغلب لیبرال‌ها معتقدند فرد بهترین قاضی درباره منافع خویش است. در اندیشه لیبرالی آزادی تنها ارزشی است که نهادهای سیاسی می‌بایست از آن حفاظت کنند و ترتیبات سیاسی نیز باید حداقلی باشند به این معنا که هر فرد تا آنجا که امکان دارد باید آزاد گذاشته شود تا مقاصد خود را در جامعه دنبال کند. (اندرو، ۱۳۸۰ ش: ۴۶). بر اساس آنچه اشاره شد، به‌طور خلاصه مهم‌ترین اصول حاکم بر لیبرال دموکراسی را می‌توان در اعتقاد به انسان‌محوری، فردگرایی، لذت‌گرایی و تکلیف‌گریزی دانست. از نظر لیبرال‌ها انسان موجودی است ذی‌شعور که نیازی به قیم ندارد اصولاً در این نظام سیاسی، فرد هم حقیقی‌تر از جامعه و هم مقدم بر آن است. (بردو، ۱۳۷۸ ش: ۱۹۵) و همه حقوق از اراده و خواست مردم ناشی می‌شود، لذا همه یا اکثریت مردم سرچشمه قانون به شمار می‌آیند. (جان گری، ۱۳۸۱ ش: ۷۴)؛ بنابراین هیچ انسانی اخلاقاً مسئول کارهای خود نیست زیرا هیچ آرمان، هدف، برنامه، ضابطه و حدی برای هیچ‌چیز نباید در نظر گرفت در غیر این صورت، منافع و آزادی نقض و اوضاع، آشفته می‌گردد. (اسد پور، ۱۳۸۲ ش: ص ۲).

در نتیجه سفارش لیبرال‌ها در مورد انسان این است که باید طبق مبنای تأمین لذت و منافع انسان برنامه‌ریزی و حکومت‌داری کرد و منافع انسان را جهت دسترسی به لذت‌های زندگی تأمین نمود. از آنجایی که آخرین و نهایی‌ترین آرزو و مقصود انسان، رسیدن به لذت‌های مادی است. انسان دارای حقوق بی‌نهایت است که هیچ مسئولیت و تکلیفی متوجه او نیست



و تنها شأن انسان این است که همواره دارای حق و بدون تکلیف بوده و خواهد بود. لذا برای این کار از بازار آزاد به شدت حمایت می‌نمایند و معتقدند که بازار اقتصاد، بسان جنگل است و باید جنگلی هم بماند. همان‌گونه که حیوانات، خود به تدریج به نوعی تعادل می‌رسند و یکدیگر را مهار و تعدیل می‌کنند. نژادها نیز خودبه‌خود کنترل و حتی اصلاح می‌شوند. «عدل خودجوش» همین است؛ بنابراین از عدل و جدول استحقاق‌ها و «حقوق پیشاپیش» نباید سخن گفت، هرکسی به هر دلیل، به هرچه برسد، حق اوست و هرکسی از هرچه محروم شود، حتماً حق او نبوده است، ظلمی در کار نیست بلکه اساساً ظلم، بی‌معنی است. (اسد پور، ۱۳۸۲ ش: ص ۱).

۴/۴. روش‌شناسی

از دیدگاه مکتب لیبرالیسم و عده از فیلسوفان رنسانس غربی که فیلسوفان تجربی و حسی خوانده می‌شوند، مانند جان لاک^۱ و ... و نیز طرف داران مکتب اپیکور، معرفت حسی را پایه و بنیاد هر نوع معرفتی می‌دانستند. (یزدی، ۱۳۸۲ ش: ص ۴۸). جان لاک در مورد منشأ شناخت و معرفت آدمی اظهار می‌داشت و می‌گفت که: بنیاد تمام معرفت و شناخت ما بر پایه تجربه است و از تجربه سرچشمه می‌گیرد. (فردریک کاپلستون، ۱۳۶۸ ش: ج ۵، ص ۸۸-۹۳)؛ بنابراین تنها روشی که از دیدگاه اینان علمی است و می‌تواند ما را به حقیقت برساند و تنها راه وصول به حقیقت و واقع است و در تمام حوزه‌های معارف بشری هم کاربرد دارد روش تجربی و حسی است که بر پایه آزمون و خطا، رد، ابطال، نقد و نظر پابرجا و استوار بوده و مخالف هرگونه قطعیت و جزمیت است هست. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۵۸).

در نتیجه طبق این دیدگاه در مواجهه با عقاید دیگران، مدارا و رو اداری را توصیه و طرفدار تکرر و پلورالیسم معرفتی است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۹). از طرفی نیز تمام روش‌های غیر حسی و

^۱ جان لاک به انگلیسی (John Locke)، زاده ۲۹ اوت سال ۱۶۳۲ میلادی وفات ۲۸ اکتبر سال ۱۷۰۴ میلادی از فیلسوفان سده هفدهم میلادی انگلستان بود که به‌طور گسترده به‌عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک شناخته می‌شود. جان لاک از مهم‌ترین شارحان نظریه قرارداد اجتماعی و از پیروان مکتب تجربه‌گرایی است. نظرات او بر پیشرفت شناخت‌شناسی و فلسفه سیاسی مؤثر بود. او از تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشنگری شمرده می‌شود.



غیرتجربی از قبیل وحی، شهود، الهام، استدلال‌های فلسفی و عرفانی، الهام و بصیرت‌های درونی را مربوط دنیای ذهن، خیال و وهم می‌پندارد و برای یافته‌های غیر حسی و غیرتجربی ارزشی و اعتباری قائل نیستند.

۴/۵. ارزش‌شناسی

در مکتب لیبرالیسم همه‌چیز نسبی است و هیچ‌چیز ثابت و مطلق وجود ندارد در این میان ارزش‌ها و قواعد اخلاقی نیز از این حالت مستثنا نمی‌باشند. از نظر لیبرال‌ها همه‌چیزها از جمله قواعد و قوانین ارزشی و اخلاقی متغیر، غیرثابت و غیر مطلق هست، هیچ حکم اخلاقی مطلق و کلی وجود ندارد. هر یک از این احکام، بسته به شرایط مخصوص خودش معتبرند و در صورت تحول و تغییر شرایط، آن احکام ارزشی دیگر ارزش نخواهد داشت.

برم بنایی فردگرایی لیبرالیسم، این شرایط مخصوص و خاص، همان شرایط فرد خاص است؛ یعنی این اراده فرد است که به خوب و بد معنی و هویت می‌بخشد. (گرانی و یزدی، ۱۳۹۵ ش: ۴۶). هابز یکی دیگر از طرف داران لیبرالیسم، بر این باور بود که نه تنها عقل، بلکه اخلاقیات نیز تابع امیال و هیچ ارزش و ضد ارزش ثابتی وجود ندارد ایشان قائل بود که هیچ قانون خوب و بدی که ریشه در ماهیت خود موضوع داشته باشد وجود ندارد، بلکه این مفاهیم، متعلق به آن‌کسی است که آن‌ها را به کار می‌برد؛ یعنی هر آنچه میل «من» بخواهد و طلب کند، خوب است و هر آنچه مورد نفرت میل «من» باشد، بد و هیچ ارزش و ضد ارزش ثابت و معینی در جهان وجود ندارد. (ظہیری، ۱۳۷۸ ش: ۲۰).

به صورت کلی لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی به قوانین و قواعد یگانه و مطلق و تحول ناپذیر اخلاقی معتقد نیست، یعنی هیچ قانون کلی اخلاقی و ارزشی وجود ندارد که بتواند به شما نشان دهد که همیشه چه باید بکنید به بیان دیگر در این جهان نشان پذیرفته‌شده، مطلق و ثابت یافت نمی‌شود در همه حال آزادی و اختیار انسان در مکتب لیبرالیسم مدنظر هست، آزادی و رها بودن از هر تعهد و قیدی، در مکتب لیبرالیسم فی‌نفسه عالی‌ترین هدف است لذا



لیبرالیسم برای آزادی یا اختیار اهمیت والایی قائل است، به گونه ای که در لیبرالیسم هیچ تعهدی، با تعهد نسبت به آزادی برابری نمی کند.

به بیان دیگر، آزادی حقی است که به شأن آدمی تعلق دارد. (راسل ۱۳۹۴ ش: ص ۴۰۷)؛ و هیچ قانون گذاری مافوق خرد و علایق و سلایق انسانی در تریم زندگی شخصی فرد وجود ندارد و چنانچه پای قیود و التزامات درونی در میان نباشد، فرد می تواند هیچ رفتار و میدانی را در زندگی فردی خود نآزموده و نا نور دیده باقی نگذارد. این اندیشه و رویه ی ارزشی و اخلاقی و عدم وظیفه مندی و تکلیف مداری انسان، مبتنی بر تفکرات اومانیستی، خردگرایانه و فردگرایانه است. انسان در این دیدگاه معیار و سنجه و تشخیص دهنده خوب و بد و سره و ناسره است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۷-۴۵۸).

۵. مدل و الگوی اداره جامعه از نگاه لیبرالیسم

۱/۵. الگوی اداره جامعه از نگاه لیبرالیسم در حوزه سیاسی - اجتماعی

از آن جای که لیبرالیسم به عنوان یک جریان ایدئولوژیک سیاسی - اجتماعی نیز به حساب می آید که در قرن هجدهم پدید آمد، بر آزادی سرمایه و تجارت تأکید زیاد می کرد و دشمن خود را مناسبات فئودالی و سلطنت مطلقه می دانست و خواهان محدودیت دولت مطلقه به وسیله قانون بودند. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۴). به گونه ای که دولت ها و حکومت ها را شر لازم می دانست. یا در سطح بالاتر، گونه ای جهان بینی به حساب می آید و فرد را پایه ارزش های اخلاقی و محور همه چیز شمرده و همه افراد را دارای ارزش برابر می داند که باید در انتخاب هدف های زندگی خود آزاد باشد و مبنای بنیادین آن آزادی انسان و رد هرگونه مانع آزادی انسان و طرد هرگونه فشارها و قدرت های بیرونی با هر خاستگاه و غایت جهت محدود کردن انسان است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). در حوزه سیاسی، اجتماعی این مکتب، مطرح کننده مدل و الگوی است که دارای ویژگی های زیر می باشد:



۱/۱/۵. ویژگی‌های الگوی اداره جامعه از نگاه لیبرالیسم در حوزه سیاسی-

اجتماعی

۱,۱,۵. ویژگی اول

ویژگی اول مکتب لیبرالیسم، این است که مطرح کننده تئوری قرارداد اجتماعی در باب سیاست و اجتماع^۱ (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۴۴) و مردم‌سالاری است، یعنی ویژگی اول مدل و الگوی این مکتب همان مردم‌سالاری هست و معتقد است که مشروعیت و مقبولیت دولت-ها و نهادهای سیاسی-اجتماعی تنها و صرفاً با قراردادهای اجتماعی محقق می‌گردد و سلطه سیاسی و حکومت، معلول اراده پروردگار نیست. بلکه مبتنی بر توافق انسان‌ها در رابطه با انتقال حق حاکمیت خویش به دیگری است. به‌عنوان مثال یکی از اندیشمندان لیبرالیسم کلاسیک، روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) نه تنها بر مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد تأکید خاصی می‌ورزید که حاکمیت ملت را به‌عنوان یک حقوق طبیعی و غیرقابل انتقال می‌دانست و تنها آن را در برابر اراده اکثریت، تسلیم‌پذیر و دولت را صرفاً مجری اراده ملت می‌دانست. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۳۸).

۲,۱,۵. ویژگی دوم

ویژگی دومی که مکتب لیبرالیسم برای مدل و الگوی اداره جامعه و تسلط نهادهای قدرت بر مردم، ارائه می‌کند پیشنهاد حکومت حداقلی است، از نظر لیبرال‌ها خصوصاً لیبرال‌های کلاسیک، دولت یک شر لازم است که باید به حداقل میسر کاهش و تقلیل یابد؛ بنابراین طرف دار حکومت حداقلی می‌باشند و عقیده دارند که برای خدشه‌دار نشدن آزادی، دست حاکمیت و دولت از بسیاری از حوزه‌ها لازم است کوتاه باشد و به‌نوعی سمت‌گیری آنارشیست گونه را در مقابل دولت منعکس می‌کند اگرچه در پی از میان بردن دولت از بیخ و بن و اساس نیست بلکه با به‌کارگیری ابزارهای مانند قانون اساسی و تفکیک قوا به دنبال مهار

۱. به‌عنوان نمونه: توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸) که یکی از اصلی‌ترین تئورسین سیاسی لیبرالیسم در مراحل نخستین شکل‌گیری این اندیشه است، مشروعیت الهی حکومت را انکار کرد و بدین گونه اصلی‌ترین نظر لیبرال‌ها در مورد نظام سیاسی یعنی تئوری قرارداد اجتماعی را پدید آورد.



کردن قدرت دولت و آزادی کامل و بی‌حدومرز انسان‌های حاکم می‌باشند. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۷-۴۶۷)؛ زیرا از نظر آنان این انسان است که دارای حقوق فطری است که آن را از آغاز تولد داراست و می‌بایست از طرف دولت محترم شمرده شود. در نتیجه دخالت قدرت‌های حاکمیتی و دولتی را در امور افراد و شخصی به صورت جدی رد می‌نماید. به بیان دیگر می‌توان آن را نهضتی دانست که معتقد است مردم اتباع یک دولت و پیرو حاکمیت خودرأی نیستند و قانون می‌بایست از آنان در حوزه زندگی خصوصی‌شان دفاع کند و نگذارند به هیچ‌وجه آزادی مردم از جانب دولت و حاکمیت خدشه‌دار گردد؛ و نظرشان این است که حق مسلم مردم است که با تشکیل مجلس نمایندگان و با انتخابات آزاد مجلسی را برگزینند که بر قدرت دولت نظارت کند. (آشوری، ۱۳۵۲: صص ۱۴۸-۱۴۹). از نظر آنان دولت و فرمانروا، نه یک رحمت الهی بلکه تنها کارگزاری برای تأمین امنیت و رفاه جامعه بشری است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸).

۳،۱،۵. ویژگی سوم

ویژگی سومی که مدل و الگوی لیبرالیسم در باب اداره جامعه پیشنهاد نموده این است که: محور هدایت‌کننده نظام اخلاقی و اجتماعی باید عقل و طبیعت باشد یعنی شاکله اصلی نظام و اداره جامعه از نظر فکری را عقل و طبیعت می‌داند و مرام این مکتب این است که عقل انسان، طبیعت و تجربه، محور و داور نظام ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود.

بنابراین خدا و وحی گوشه‌نشین می‌گردد و در حریم سیاسی- اجتماعی حق دخالت ندارد. به بیان دیگر عقیده دارند که در اداره و هدایت جامعه، مردم به جای خداوند عقل و طبیعت را محور هدایت‌کننده نظام اخلاقی، اجتماعی و سیاسی قلمداد کرده، به جای وحی الهی، تحقیق علمی را منشأ حقیقت دانسته، به جای کشیشان و فلاسفه، دانشمندان را مرجع تشخیص درستی و نادرستی قرار دهند. (چاندوک، ۱۳۷۷: ص ۸۷) و نظام‌های حقوقی و اجتماعی، می‌بایست بر اساس عقل و ناظر بر رفاه انسان‌ها تدوین و پایه‌گذاری شوند.

۴،۱،۵. ویژگی چهارم

مکتب لیبرالیسم برای مدل و الگوی پیشنهادی خود تنها به ویژگی‌های فوق بسنده نکرده بلکه در حوزه اجتماع و سیاست و اداره جامعه، فردگرایی فرد را مقدم بر تمام نهادها می‌انگارد و هدف دولت و حکومت و نهادهای آن را جز تأمین رفاه و سعادت فرد نمی‌داند و از آن طرف نیز فرد را بهترین قاضی در تشخیص منافع خویش می‌داند و بر این باور هستند که با تأمین منافع تک‌تک افراد، منفعت جمعی نیز رقم می‌خورد، چراکه جامعه جز یک جمع عددی محسوب نمی‌شود، وقتی منافع افراد و اشخاص تأمین شد، منافع جامعه خودبه‌خود به دنبال آن تأمین می‌گردد. لذا دولت تنها می‌بایست به حفظ قانون و نظم اهتمام بورزد و دخالت خویش را در زندگی افراد به حداقل برساند. از نظر این‌ها بهترین دولت، دولتی است که کمتر حکومت کند. از این‌روست که فردگرایی یکی از اساسی‌ترین مبانی اندیشه لیبرالیستی است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۵۴).

۲/۱/۵. اقدام‌های عملی لیبرال‌ها در پیاده کردن ایده‌هایشان

فرقه‌ها و نحله‌های مختلف لیبرالیسم خصوصاً نحله‌های اولیه لیبرالیسم برای نهادینه شدن ایده‌هایشان دو اقدام عملی را انجام دادند و دو گام عمده را پیش نهاد و دنبال کردند.

۱،۲،۱،۵. اقدام اول

ابتدا جهان‌بینی عقل‌گرا و دانش‌محور را جایگزین دین نمود و در برابر اصل سنت، اصل عقل را قرارداد، مطابق این گام می‌بایست هر آنچه از سنت‌های عرفی و دینی بود دور انداخته و بجای آن دیدگاه‌های عقل‌گرا و معرفت‌های پژوهشی جایگزین گردد.

۲،۲،۱،۵. اقدام دوم

درگاه دوم مبارزه با مزایایی حقوقی اشراف و سلطه سیاسی فئودال‌ها و سلطنت مطلقه را در پیش گرفت و در برابر رحمت الهی و مزایایی طبقاتی حقوق طبیعی را عرضه داشت که بر سه پایه استوار بود، اول اینکه: سلطه سیاسی و حکومت معلول اراده پروردگار نیست. بلکه مبتنی بر توافق انسان‌ها در رابطه با انتقال حق حاکمیت خویش به دیگری است. دوم اینکه:



نظام‌های حقوقی و اجتماعی، می‌بایست بر اساس عقل و ناظر بر رفاه انسان‌ها تدوین و پایه‌گذاری شوند. سوم آنکه: انسان دارای حقوق فطری است که آن را از آغاز تولد داراست و می‌بایست از طرف دولت محترم شمرده شود. اندیشمندان نحله‌های لیبرالیسم خصوصاً نحله‌های اولیه لیبرالیسم (لیبرالیسم کلاسیک) به پی‌ریزی نظریات خود در رابطه با سیاست، دولت و حکومت دست زدند و بر مبنای این ساخت فکری، عقل را یگانه مرجع رسیدگی به مسائل بشری دانسته، دولت و فرمانروا را نه یک رحمت الهی بلکه کارگزاری برای تأمین امنیت و رفاه جامعه قلمداد نمودند. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸).

۲/۵. الگوی اداره جامعه از نگاه لیبرالیسم در حوزه اقتصادی

اگرچه لیبرالیسم از زمان پیدایش تا عصر حاضر در حوزه‌های مختلف خصوصاً حوزه اقتصادی دچار فرازها و فرودهای بوده، گونه‌ها و تحولاتی را از سر گذرانده به‌عنوان مثال لیبرالیسم نسل اول که به آن لیبرالیسم کلاسیک می‌گویند به ملازمه و پیوستگی جدی میان اصول عقاید لیبرالیسم با اقتصاد آزاد و کاپیتالیسم یعنی سرمایه‌داری آزاد عقیده و باور داشتند از نظر آنان جامعه و بازار آزاد اقتصادی به‌مثابه سازوکاری خودتنظیم شونده هستند و طبق این حساب دخالت دولت در اکثر موارد نابجا و اخلال‌کننده بازار و اقتصاد تلقی می‌شود. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۶۷)؛ بنابراین خواستار مقاومت و ایستادگی در برابر تسلط دولت بر حیات اقتصادی به‌ویژه مقاومت در برابر محدود کردن تجارت با مالیات بر واردات و مقاومت در برابر هر نوع انحصار و مداخله غیرضروری و زیان‌آور دولت در تولید و توزیع ثروت می‌باشد. (آشوری، ۱۳۵۲: ص ۱۴۹)؛ اما در اواخر قرن نوزدهم و آستانه قرن بیستم بسیاری از اندیشمندان لیبرال به‌صورت ناقد لیبرالیسم کلاسیک و افراطی اولیه درآمدند و خواستار بازنگری جدی در اصول اقتصادی لیبرالیسم شدند. به عقیده آنان آزادی‌های بی‌مرز و حد و بازار کاملاً آزاد اقتصادی و سودجویی‌های سیری‌ناپذیر که منجر به پیدایش طبقه بورژوازی شد، نه تنها امیدها و آرمان‌های ساده‌انگارانه اولیه را برآورده نساخت که موجب نابرابری‌های گسترده‌ای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حتی سلب شدن همان آزادی‌های فردی از افراد

بی‌شمار و پدید آمدن توده انبوه کارگران فقیر و آسیب‌دیده در کنار انباشت ثروت کارفرمایان و ... شد و در نتیجه صحت و اتقان اندیشه‌های اولیه لیبرالیسم را مورد شک و تردید جدی قرارداد. اندیشمندان این نسل از لیبرالیسم که موسوم به لیبرال دموکرات هستند برای رفع این نارسائی‌ها خواستار افزایش دخالت و فعالیت دولت در امور اداری و اقتصادی جامعه شدند و تئوری اقتصاد مختلط و برنامه رفاه اجتماعی که معروف به دولت رفاهی شد را مطرح نمودند. قداست مطلق مالکیت خصوصی را نقض و بر نقش مالیات برای تأمین خدمات اجتماعی تأکید و توجه خاص به برابری در فرصت‌ها را پیش نهاد و اجرا نمودند. در کنار اندیشه آزادی، اندیشه برابری را جز ایدئولوژی و اصل مهم در لیبرالیسم قراردادند.

اما این مشرب تکامل یافته لیبرالیسم هم از مشکلات و بغرنج‌ها و ناسازگاری‌های تئوریک به دور نبود زیرا از یک سو تأکید دموکراسی بر روی برابری است و از سوی دیگر دغدغه لیبرالیسم در آزادی است. چنانکه به نظر برخی از پژوهشگران (از یک زاویه فلسفی تر) مابین آزادی و برابری تعارض جدی وجود دارد، به عبارتی آزادی و مالکیت خصوصی بی‌حصر و حد موجب انباشت ثروت و نابرابری و بی‌عدالتی و حتی نابرابری فرصت‌هاست و شکاف عظیم طبقاتی را به‌دنبال دارد و در مقابل برابری با محدود کردن آزادی، ممکن است انگیزه پیشرفت سریع و ذائقه رشد و رقابت در جمع و انباشت ثروت را فرو بکاهد. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۶۹-۴۷۱)؛ اما با افول دولت‌های رفاهی و به وجود آمدن جمعی زیادی از متقاضی خدمات اجتماعی و پایان پذیر بودن منابع برای تأمین رفاه عمومی موج تازه‌ای از اندیشه‌های لیبرالی، تحت عنوان نئولیبرالیسم به وجود آمده. این گرایش - دوباره مانند گذشته - به این باور است که اصول لیبرالیسم از سرمایه‌داری جداناپذیر و اقتصاد بازار آزاد لازمه آزادی است. در این نگاه دخالت دولت‌ها در اقتصاد و عدالت توزیعی، مغایر با اصول لیبرالیسم و کاری بی‌حاصل خوانده می‌شود.

به‌رحال لیبرالیسم با همه گونه‌هایش در حوزه اقتصادی، مقولاتی همچون حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی، ترویج بازار رقابتی و عدم مداخله دولت در مسائل



اقتصادی و نیز برابری را وجه همت خود قرار داده و معتقدند بهترین مدل اقتصادی، مدل بازار آزاد و رقابتی است که این مدل و الگو اقتصادی لیبرالیسم نیز دارای ویژگی‌های هستند که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱/۲/۵. ویژگی اول

مکتب لیبرالیسم بر آزادی سرمایه و تجارت و مالکیت خصوصی تأکید زیاد می‌نماید؛ و در حوزه اقتصادی برای افراد حریم خصوصی قائل است و حق بهره‌برداری دلخواه فرد از اموال خویش را شدیداً تأکید می‌کند. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۵۵).

و بر ضد اقتصاد هدایت‌شده، متمرکز و دولتی است. (لیبرالیسم کلاسیک و نولیبرالیسم). به‌عنوان مثال یکی از اندیشمندان لیبرالیسم کلاسیک، روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) ضمن تأکید خاص بر مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد نظرش بر این بود که لیبرالیسم به‌عنوان طرح جامع برای نظم‌بخشی به حکومت، اقتصاد و جامعه است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۳۸).

۲/۲/۵. ویژگی دوم

مکتب لیبرالیسم برای رفع نارسائی‌های لیبرالیسم اولیه و کلاسیک همان‌گونه که اشاره شد، علاوه بر مؤلفه‌های لیبرالیسم کلاسیک، بر مؤلفه برابری و راه‌اندازی دولت رفاهی جهت اجرای عدالت توزیعی و پور کردن شکاف‌های طبقاتی انگشت نهاد و اصرار فراوان نمود و به‌نوعی حتی معتقد به سوسیالیسم گردید. (لیبرال دموکراسی).

۳/۲/۵. ویژگی سوم

گونه‌های مختلف لیبرالیسم و اندیشمندان آنان علاوه بر حفظ آزادی اقتصادی و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و نیز برابری، معتقد بودند که دولت و نظام حاکمیتی در ضمن رعایت برابری و عدالت توزیعی لازم است همواره ترویج‌کننده بازار آزاد و تضمین‌کننده بازار رقابتی در صحنه ملی و بین‌المللی و نهادینه‌کننده سرمایه‌داری و کاپیتالیسم در جوامع بشری

و انسانی باشد و در این راستا از هرگونه تلاش و برنامه بهره ببرد.^۱ (شفیعی، ۱۳۸۰ ش: ۱۶)

تا هدف کسب لذت حداکثری بشر محقق گردد و انسان‌ها بتوانند به انواع امیال، کشش‌ها و کامروای دست یابند. همان‌گونه که جرمی بنتام در نظریه منفعت‌گرایانه خود می‌گوید: اساساً خیر افراد در شادی و لذت بیشتر و در ثروت مادی بیشتر است؛ که این خیر لزوماً خیر جامعه نیز خواهد بود. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۶۸).

زیرا از نظر اقتصاددان‌های مکتب لیبرالیسم خصوصاً کلاسیک، نظام بازار آزاد مقدس است و همواره در حالت طبیعی خود به تمایل به اعتدال، صحت و سلامت دارد. همان‌گونه که یکی از متفکران مهم این مکتب آدام اسمیت که او را پدر علم اقتصاد و لیبرالیسم می‌نامند. (۱۷۲۳-۱۷۹۰) اعتقادش بر جدایی حوزه‌های اقتصاد و سیاست بود و معتقد بود که حوزه اقتصاد، عرصه‌ای مستقل است و توسط دست نامرئی اداره می‌شود و لذا نیازی به دخالت دولت در حوزه اقتصاد نیست؛ بنابراین ایشان مروج طرحی بود که از آن بانام (دست نامرئی)^۲ تعبیر می‌شود. بر اساس این نظریه، نیروی پیوسته تعادل بازار و تناسب عرضه و تقاضا را حفظ می‌کند.^۳ (آدام اسمیت، ۱۳۵۷ ش: ص ۵۹). از این طرز تفکر گاه با عنوان (لسه فر) بگذار بکنند، یاد می‌شود این تعبیر در واقع به‌مثابه نام دیگری برای اقتصاد آزاد (کلاسیک) درآمده است. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۶۷). در یک کلام لیبرالیسم اگرچه در مسیر

۱. پیش نهاد جنگ تمدن‌ها و تحمیل لیبرالیسم غربی بر تمام ملت‌ها و دولت‌ها از طرف فوکویاما تئوریسن دنیای غرب و نیز طرح نظریه پایان تاریخ دنیا و آخرین انسان و ادعای اینکه لیبرالیسم منکامل‌ترین تمدن بشری است که بیش از آن تکامل برای تمدن بشری مقدور نمی‌باشد و باید در تمام جهان ترویج و تحمیل گردد و یا طرح ایده جنگ تمدن‌ها از جانب ساموئل هانگ تینگتون، علی‌رضا شجاعی زند، مقاله: نظریه برخورد تمدن‌ها، فصل‌نامه، بازتاب اندیشه شماره ۱۶، سال ۱۳۸۰ ش و نیز مطرح کردن ایده جهانی‌سازی بعضی دیگر از متفکران دنیای غرب در همین راستا می‌توان تحلیل نمود و مقاصد غرض‌آلود آن‌ها فهم و درک کرد. محمود شفیعی، مقاله: عدالت با جهانی‌شدن سازگار نیست، فصل‌نامه، بازتاب اندیشه شماره ۱۶، سال ۱۳۸۰ ش.

۲. Invisible hand

۳. آدام اسمیت در این باره در کتاب خود: ثروت ملل، در بخش هفتم، ص ۵۹، در مورد قیمت واقعی و قیمت بازار کالاها می‌گوید: قیمت‌ها یا طبیعی است یا بالاتر از طبیعی یا برابر با طبیعی و یا نازل‌تر از طبیعی است، وقتی قیمت کالا درست برابر باشد با اجاره زمین، مزد کارگر و سود سرمایه‌ی که برای تولید و تهیه این کالا و رساندن آن تا فروش استفاده‌شده در این صورت قیمت کالا قیمت طبیعی است که اگر از این قیمت کمتر باشد، کمتر از قیمت طبیعی است و این حالت در وقتی شکل می‌گیرد که مازاد عرضه مؤثر در بازار وجود داشته باشد، اما اگر از قیمت طبیعی بالاتر باشد در صورت مازاد تقاضای مؤثر وجود دارد و کمبود عرضه مؤثر در بازار حاکم است.



تکامل خود دچار فرازوفرودهای گردیده و در برهه‌ای از زمان (بین قرن ۱۳ تا ۱۸) سبب پدید آمدن طبقه بورژوازی‌ها (کاسب‌کار، شهرنشین مرفه، سودجو، رفاه‌طلب و بازاری و سرمایه‌دار) با نابود کردن طبقه فئودالی (طبقه زمین‌دار و اشراف و نجبا) گردیده است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۳۱) و در حوزه سیاسی - اجتماعی و هم در ناحیه اقتصادی برای دفاع از بیشترین حد آزادی‌های فردی در برابر اقتدار دولت، سعی بلیغ ورزیده است و در برهه از زمان‌ها طرح‌کننده دولت رفاهی گردیده و خواستار عدالت توزیعی از طرف دولت‌ها شده است اما به‌طور کلی لیبرالیسم در عرصه اقتصاد یا همان سرمایه‌داری بر چند مؤلفه مهم پای می‌فشارد که از جمله آن‌ها می‌توان به: مالکیت خصوصی ابزار تولید؛ تقسیم‌کار و اصرار بر تخصص‌گرایی؛ بازار رقابت و اقتصاد بازاری؛ کاهش شدید نقش دولت و دخالت آن در برهه از زمان؛ اصل سود و برقرار سازی برابری در برهه زمانی دیگر؛ اشاره نمود. اندیشمندان لیبرالیسم و طرفدار آزادی اقتصادی معتقد بودند با احترام به مالکیت خصوصی انگیزش صاحبان سرمایه، برای سرمایه‌گذاری در امور سودآور مهیا خواهد بود و با تقسیم‌کار و تخصصی شدن کارها بهره‌وری افزایش خواهد یافت. بازار رقابتی نیز به بهبود کالاها و تعادل در قیمت‌ها کمک خواهد کرد و این مسئله باعث سود همگان، یعنی سرمایه‌گذار، کارگران تولیدگر و مصرف‌کنندگان خواهد شد. همان‌گونه که آدام اسمیت تئوری پرداز عمده این مکتب در قرن هجدهم نظریه و تئوری سرمایه‌داری را در قالب ثروت ملل ارائه داد. ایشان بر این عقیده بود که آزادی اقتصادی شرط توسعه اقتصادی است از این رو وظیفه دولت، تأمین عدالت، حمایت از ثروتمندان، حمایت از مالکیت خصوصی و دفاع ملی است. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۷). آدام اسمیت در این باره می‌گوید: اگر آزادی اقتصادی رعایت شود و حاکمان، فعالیت‌های خود را تنها به وظایف مشروع خود محدود کند بازار و اقتصاد خودبه‌خود و به‌صورت خودکار به تعادل می‌رسد و دست نامرئی و قدرتمند (عرضه و تقاضا) موجب رقابت آزاد، بهبود وضع اجتماعی و رفاه اقتصادی برای همگان می‌گردد. (آدام اسمیت، ۱۳۵۷ ش: ص ۵۸).



۳/۵. دیدگاه حاکمیتی لیبرالیسم

از آنجایی که مکتب لیبرالیسم با همه گونه‌ها و تطوراتی که در طول پیدایش خود طی نموده است یک مکتبی است که دارای نظریه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی است و شدید در پی قدرت برای اجرای ایده‌هایشان هست لذا در باب حاکمیت و نسخه اجرایی آن یعنی دولت دیدگاه خاص خود را ابراز می‌دارند. اگر بخواهیم به صورت کلی به دیدگاه و نظر لیبرالیسم در باب حکومت و دولت اشاره کنیم باید توجه داشت: لیبرال‌ها بر این اعتقادند که دولت، به طور کلی، باید در ارتباط با مفاهیم گوناگونی از خیر و خوبی که به شهروندان عرضه می‌شود بی طرف باشد. (بری، ۱۹۹۵). برای مثال اگر جماعتی بخواهند زندگی مذهبی داشته باشند و جماعتی دیگر چنین تمایلی نداشته باشند، دولت باید بین آن‌ها بی طرفی را در پیش‌گیری؛ زیرا اگر زندگی غیرمذهبی را بر مردم و شهروندان خود تحمیل کند، علیه کسانی که مایل به این نوع زندگی نیستند اعمال تبعیض کرده است؛ و اگر برعکس، زندگی مذهبی را تحمیل کند علیه یک عده دیگر که این سبک زندگی را بر نمی‌تابد خلاف میل و آزادی‌شان برخورد کرده است. بدین ترتیب، یک دولت بی طرف دولتی است که به مذهب اجازه فعالیت می‌دهد اما خود از کلیسا مجزا است و برای کلیسا هیچ‌گونه نقشی در حکومت و دولت قائل نیست. به عبارت بروز شده طبق نظر لیبرال‌ها و طرفدارش دیانت از سیاست جداست و هرکدام قلمرو خاص خود را دارد و نباید دیانت را در سیاست دخیل نمود. در عین حال تعدادی از لیبرال‌ها احتجاج و استدلال می‌کنند که نهاد حکومتی و دولت نمی‌تواند و نباید بر مبنا و پایه بی طرفی خالص و صددرصدی ساخته شود.

اول آن که چنین برداشت یا آرزویی که بیشتر رویایی است. بیش از اندازه خیال‌پردازانه و آرمان‌گرایانه است (زیرا بخواهیم یا نخواهیم بالاخره دولت به دست افرادی اداره می‌شود که خود بعضی اعتقادات را دارند به همین دلیل، احتمال دارد که اعتقادات خود را در ساختن جامعه دخالت دهند)؛ دوم آنکه، چون دولت باید شرایط و موجبات بقای خویش را فراهم کند، بدون ترجیح دادن مصادیقی از خیر عمومی قادر به چنین کاری نخواهد بود؛ بنابراین،



دولت لیبرال نباید کاملاً بی طرف باشد، بلکه باید هدف ایجاد خودمختاری برای شهروندان را پیگیری کند، یعنی توانایی شهروندان و آزادی اراده آن‌ها را برای تعیین سرنوشت خود مدنظر داشته باشد. (تونی فیتز پتریک، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۳۲). دشوار نیست که بنیم سیاست اجتماعی در کجای این تصویر قرار می‌گیرد (روتستاین، ۱۹۹۸: ۳۰-۵۵). اگر دولت باید به تمامی و کلاً بی طرف باشد (بی طرفی لیبرالی)، آنگاه سیاست‌های اجتماعی نیز باید بی طرف باشند. به‌عنوان مثال در حوزه آموزش، این سخن به این معنی است که نظام آموزشی فقط حداکثر راه‌های ممکن زندگی را به شاگردان بیاموزد و آموزگاران از این بابت هیچ ترجیح خاصی نداشته باشند. اگر دولت باید آزادی اراده و خودمختاری را پرورش دهد (خودمختاری لیبرالی)، آنگاه نظام آموزشی نیز باید به شاگردان بیاموزد که چگونه قدرت تعیین سرنوشت خویش را تقویت کنند و آزادی اراده دیگران را نیز محترم شمارند؛ و سیاست‌های اجتماعی نباید معطوف به همین جهات باشند. (تونی فیتز پتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

ج: نتیجه‌گیری

مکتب لیبرالیسم با آنکه در طول دوره‌های مختلف خود دچار تحولات و تطورات زیاد گردیده و در قالب نحله‌های گوناگونی مانند لیبرالیسم کلاسیک (سنتی)، لیبرال دموکرات و نئولیبرالیسم بروز، ظهور و افول نموده است؛ اما آنچه از بررسی مبانی، ساختار و محتوای نحله‌های این مکتب فکری نتیجه‌گیری می‌شود این است که: در بحث از لیبرالیسم و معرفی الگوی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی این مکتب، تأکید و توجه بیشتر بر فردگرایی و آزادی بی‌حد و حصر انسان است. در نتیجه مدل و الگوی سیاسی-اجتماعی موردنظر این جریان فکری، در عالم سیاست و اجتماع تئوری قرارداد اجتماعی مبتنی بر فردگرایی، با تأکید بر حکومت حداقلی و مردم‌سالاری است و الگوی پیشنهادی و عملیاتی این مکتب فکری، در عالم اقتصاد، مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری مبتنی بر اقتصاد و بازار آزاد و رقابتی هست و

بر این نظر تأکید می‌ورزند که باید دست دولت‌ها را از اقتصاد کوتاه نمود و به مکانیسم خودتنظیمی بازار و اقتصاد که از تعادل عرضه و تقاضا به وجود می‌آید اعتماد نمود. خوب است در پایان این نکته نیز یادآوری گردد که نحله‌های مختلف لیبرالیسم فقط به دنبال یک هدف مشترک هستند و آن رسیدن انسان‌ها به خواسته و نیازهای مادی‌شان می‌باشد لذا جهت تأمین خواسته‌های مادی انسان این جریان فکری تئوری‌های گوناگون مطرح کردند اما همان‌طور که در متن پژوهش بیان گردید در بسیار از طرح‌ها به بن‌بست خوردند و دچار اشکالات زیاد از جمله شکاف طبقاتی و شکل‌گیری طبقه بورژوازی از یک طرف و مشکل محدودیت و پایان‌پذیری منابع از طرف دیگر؛ شدند. درنهایت این جریان فکری دین‌گریز به بن‌بست رسیده و لزوماً دیگر مانند عصر صنعتی جلوبرنده ملت‌ها در بخش‌های سیاست، اجتماع و اقتصاد نیست؛ بنابراین پیشنهاد می‌گردد: نخبگان و دلسوزان با بررسی مبانی نظری و نیز بررسی الگو و مدل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی این مکتب و شناساندن کاستی‌ها و زیان‌های که این جریان فکری برای بشر دارد و ضررهای که به ارمغان آورده و می‌آورد به ترسیم و تصویر حقیقی از این بنای متزلزل اقدام نمایند.

فهرست منابع

۱. آشوری داریوش، فرهنگ سیاسی، ناشر: انتشارات مروارید، چاپ ششم، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲. آنتونی، آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ناشر: انتشارات نشر مرکز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش، ترجمه: عباس مخبر.
۳. اسمیت آدام، ثروت ملل، ناشر: انتشارات پیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷ ش، ترجمه: سیروس ابراهیم‌زاده.
۴. الهی تبار علی، درآمدی بر لیبرالیسم بررسی و نقد مبانی، ناشر: مؤسسه مطالعاتی روابط اسلام و غرب، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۵. اندرو لوین، طرح و نقد لیبرال دموکراسی، ترجمه و تحشیه سعید زیباکلام، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.



۶. برات علی پور مهدی، لیبرالیسم، ناشر: انتشارات بضعه الرسول، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۷. بشیریه حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، ناشر: انتشارات نشر نی، بی‌جا، ۱۳۷۴ ش.
۸. بیات عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، ناشر: انتشارات مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ۱۳۸۱ ش.
۹. بازارگاد بهاء‌الدین، مکتب‌های سیاسی، بی‌نا، بی‌تا بی‌جا.
۱۰. پتربیک تونی فیتز، نظریه رفاه، ناشر: انتشارات گام نو، تهران، ۱۳۸۱ ش، ترجمه: هرمز همایون پور.
۱۱. جان سالوین شاپیرو، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، ناشر: انتشارات نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. جان گری، لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. جهانلگو رامین، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، ناشر: انتشارات نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. چاندوک نیرا، جامعه مدنی و دولت، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، ناشر: انتشارات مرکز نشر، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. راسل برتراند، آزادی و سازمان، ترجمه علی رامین، ناشر: انتشارات فرزانه روز، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۱۶. ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. عماد افروغ، نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، ناشر: انتشارات فرهنگ و دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. قادری حاتم، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ناشر: انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. کاپلستون فردریک، تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه: جلال الدی مجتوبی، ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. کونل راین هارد، لیبرالیسم، ناشر: انتشارات نشر طوس، تهران، ۱۳۵۴ ش، ترجمه: منوچهر فکری ارشاد.
۲۱. مصباح یزدی محمدتقی، فلسفه اخلاق، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱. اسد پور رضا، مقاله: نکاتی انتقادی در معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی لیبرالیسم، کتاب نقد، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۱ ش.
۲. شجاعی زند علی‌رضا، مقاله: نظریه برخورد تمدن‌ها، فصل‌نامه، بازتاب اندیشه شماره ۱۶، سال ۱۳۸۰ ش.
۳. شفیعی محمود، مقاله: عدالت با جهانی‌شدن سازگار نیست، فصل‌نامه، بازتاب اندیشه شماره ۱۶، سال ۱۳۸۰ ش.
۴. ظهیری سید مجید، مقاله: درآمدی بر مبانی معرفت‌شناختی آزادی در اسلام و لیبرالیسم، دو فصلنامه، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی (اندیشه حوزه) سال ۱۳۷۸ ش، شماره ۲۰.
۵. گرانی عباس، یزدی محمدحسین زاده، مقاله: نقد و بررسی مبانی اخلاقی لیبرالیسم، دو فصلنامه معرفت اخلاقی، سال هفتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۲۰، صص ۳۵-۴۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۶. لیبرالیسم و مؤلفه‌های آن، سایت: <https://www.andisheqom.com>

مقالات: